

نقش امام علي(ع) در تمدن اسلامي

نقش امام علي(ع) در تمدن اسلامي

حبيب زما ني محجوب*

چکیده

تمدن اسلامي توسط پيامبر اسلام بنیان نهاده شد و در مدت کوتاهی در اقصی نقاط عالم فراگیر شد. پس از پيامبر، حضرت علي نقش بسیار مهمی در تثبیت تمدن اسلامي ایفا نمود. این نوشتار، بر این هدف است با استفاده از روش توصيفي تحلیلي، نقش و جایگاه امام علي در تمدن اسلامي را وضوح بیشتری بخشد.

یافتهای تحقیق نشان میدهد حضرت علي بینش تمدني و شخصيتي تمدن ساز داشته است. نقش اساسي حضرت در تمدن اسلامي، تقویت مؤلفههای تمدن ساز فرهنگ اسلامي در میان مردم و به کارگیری آن در حکومت خویش است. اخلاق، آزادي، عزت و کرامت انساني، عدالت، حق مداری، اقتصاد و وحدت و همبستگی از مؤلفههای اصلي تمدن ساز در سیره و حکومت علوي میباشد. توجه به معیارهایی که علي برای حکومتش ترسیم کرده بود، نشان میدهد رویکرد امام علي رویکردي تمدن ساز بود و هریک از معیارهای حکومت ایشان قدمی برای ساخت و تثبیت تمدن اسلامي بوده است.

واژههای کلیدی: حضرت علي(ع)، تمدن اسلامي، اسلام، انسان، علم.

گاه این سؤال به ذهن برخی متبادر میشود که آیا میتوان به سیره امامان رویکرد تمدنی داشت؟ پاسخ روشن است؛ طبق اشاره قرآن تمدن سازی وظیفه انبیاء و دینداران بوده است، [1] پس میتوان رویکرد تمدنی به سیره آنان داشت. پیامبر تمدن اسلامی را بنیان گذاری کرد و حضرت علی استمرار بخشید و اگر علی نبود زنجیره تمدن اسلامی در همان آغاز کار میگسست. این مقاله در پی پاسخ به این سوال اصلی است که امام علی(ع) چه نقشی در تمدن اسلامی داشت؟

در دوره ای که اندیشه نوسازی تمدن نوین اسلامی رونق گرفته، نیازمند ارائه الگوی مطلوبی از کاربرد دین در حوزه سیاسی و زمینه سازی برای ارائه مدلی از تمدن دینی هستیم. ازاینرو، بررسی و تبیین مؤلفه های تمدن اسلامی در سیره معصومان، خاصه امام علی که خود موفق به تشکیل حکومت اسلامی گردید، اهمیت و ضرورت بسیاری دارد. نکته مهم این است که سیره امام علی، به عنوان امام مقبول شیعه و سنی، میتواند مورد الگوبرداری در تمدن سازی نوین اسلامی در همه کشورهای اسلامی قرار گیرد. هرچند، اندیشه تمدن ساز علوی نسخه ای برای همه بشریت است؛ از این رو، آن را بایستی از یک گفتمان مذهبی به گفتمان دینی(اسلام) و سپس فرادینی بدل کنیم؛ چراکه معیارهایی که علی در حکومتش مطرح میکند، نسخه ای است برای همه انسانها نه صرفا شیعیان و مسلمانان.

تاکنون اثر مستقلی در زمینه این موضوع تدوین نشده است؛ با این حال در برخی آثار ابعادی از موضوع مورد بررسی قرار گرفته است؛ محمدرضا کاشفی در مقاله «تأثیر امام علی بر فرهنگ و تمدن اسلامی» [2] مطالب خوبی درباره موضوع تحقیق آورده است ولی ابعاد گوناگون موضوع را بررسی نکرده و بیشتر به تبیین شخصیت علمی امام علی پرداخته است. مرضیه اکاتی و دادخدا خدایار در مقاله «مشخصات نویسندگان مقاله نقش امام علی (ع) در گسترش تمدن اسلامی (مطالعه موردی توزیع اقتصادی)» [3] تنها به اقدامات اقتصادی حضرت علی در این حوزه پرداخته اند. غلامحسن محرمی در برخی بخشهای کتاب نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی، [4] به تأثیر امام علی بر تمدن اسلامی اشاره داشته است. هرچند این کتاب نیز خواننده را به نقش محوری ائمه بر تمدن اسلامی رهنمون نمی سازد؛ چنانکه در مورد امام علی بیشتر بر محور انتساب برخی علوم به امام و برخی اقدامات اقتصادی ایشان محدود مانده است. نوآوری این مقاله حاضر در این است که افزون بر معرفی شخصیت تمدن ساز امام علی(ع)، به تبیین برخی اقدامات حضرت در ایجاد تمدن اسلامی پرداخته است.

مقاله در سه محور موضوع را پی میگیرد: ابتدا به مفهوم تمدن و تمدن اسلامی اشاره میشود. سپس بخشی از ابعاد شخصیت تمدن ساز امام علی(ع) تبیین میشود. در نهایت، تبلور برخی شاخصهای تمدن اسلامی در سیره و حکومت امام علی(ع) ارائه خواهد شد.

1. مفهوم شناسی

تمدن

تمدن[5] در لغت به معنای شهرنشینی، اسالیب شهرنشینی گزیدن و... آمده است که ناظر بر بیرون آمدن انسان از حالت وحشیگری و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی و بدوی است.[6] برای مفهوم اصطلاحی تمدن، تعاریف بسیار به کار برده اند، مانند «مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است»[7]، «نظمی اجتماعی که در نتیجۀ وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکانپذیر میشود و جریان پیدا میکند»[8] و در تعریفی دیگر، تمدن بالاترین گروهیندی فرهنگی و گستردهترین سطح هویت فرهنگی به شمار میآید.[9]

در بین اندیشمندان اسلامی خواجه نصیر الدین طوسی و ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی شدن انسان[10] و علامه جعفری تمدن را تشکل هماهنگ انسانها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروههای جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسانها در همه ابعاد مثبت معنا کرده است.[11]

با استفاده از تعاریف فوق، تمدن عبارت است از پیشرفت و توسعه همهجانبه ناشی از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر که حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است.[12] بنابر تعاریف یاد شده، میان فرهنگ و تمدن ارتباطی وثیقی وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمیابد؛ زیرا زیربنای همه تمدنها، ساختارهای فرهنگی است؛ و فرهنگ، زمینه لازم برای رشد تمدن میباشد.

تمدن اسلامی

پیش از تعریف تمدن اسلامی، توجه به این موضوع لازم است که در تقسیمبندیهای که از ادیان جهانی مدّشود، اسلام در زمره ادیان تمدن[13]ساز قرار مدّگیرد. گرچه ارائه تعریفی دقیق و جامع از تمدن دشوار

مدّ باشد، ولی قدر مسلم این است که هر تمدنی بر پایه دو نظام، یکی ارزشی و دیگری اجرایی استوار است. نظام ارزشی اعم از ارزشهای فردی و اجتماعی دربردارنده همه جنبه‌های تربیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. مطالعه تعالیم اسلامی به خوبی نشان مدّ دهد که دین اسلام به هر روی این نظامها التفات داشته است؛ زیرا از سویی، همه ارزشهای فردی و اجتماعی را تعریف کرده و از سوی دیگر، پایبندی به آنها را از پیروانش خواسته که در چارچوب آنها استعدادهای انسانی شکوفایی میگردد؛ خیر فراگیر و شر منکوب مدّ شود؛ عدالت گسترده مدّ شود و بدّ عدالتی و ستمگری از جامعه رخت برمدّ ببندد. [13]

بنابراین، همه لوازم يك تمدن انسانی و سازنده در تعالیم اسلامی گنجانده شده و بستر ایجاد تمدن در متن اسلام فراهم است- چنانکه در يك برهه تاریخی بخش گسترده‌ای از جهان آن را تجربه نیز کرده است- اما بسته به اینکه ملل و اقوام تا چه اندازه با اسلام آشنا باشند و قوانین و مقرراتش را به کار بندند، به همان میزان در قلمرو تمدن اسلامی قرار مدّ گیرند.

باید یادآور شد که تمدن طراحی شده بر پایه اسلام افسارگسیخته نیست و حقّ حرکت به سوی دلخواه خودش را ندارد. اسلام خواهان اجرای فرامین الهی و خیر و سعادت انسان است و هر آن چیزی که بخواید قوانین الهی را زیر پا گذارد، یا آن را ندیده بگیرد و با هر بهانه‌ای بخواید که راه خیر و سعادت را بر انسان ببندد، اسلام با آن به مقابله برمدّ خیزد. بر پایه همین اصل است که بسیاری از جنبه‌های تمدن غربی از نظر اسلام پذیرفتنی نیست؛ چرا که در بسیاری از موارد، این تمدن دستورات الهی را زیر پا مدّ نهد، منهیات الهی را مباح مدّ شمرد و راه خیر و سعادت را بر انسانها مدّ ببندد.

با توجه به توضیحات ارائه شده، تمدن اسلامی تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام باشد. این تمدن بر اساس نگرش توحیدی و مجموعه‌ای از ساختها و اندوخته‌های معنوی [14] و مادی، انسان را به سوی سعادت و کمال سوق میدهد. [15]

تمدن اسلامی را مدّ توان شامل دو جنبه دانست؛ يك جنبه آن به وسیله خود اسلام پدید آمد و در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان بسط و گسترش یافت، در حقیقت منشأ این جنبه از تمدن اسلامی قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بود؛ اما جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. [16]

حضرت علی(ع)، پرورش یافته دامن پیامبر و شاگرد برجسته مکتب رسالت، [171] از چنان مرتبه علمی بهره مند است که گستره علم ایشان قابل احصاء نیست [181] تنها این حدیث متواتر در بین شیعه و اهل سنت کافی است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «أَنَا مَدْرِيْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَتِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ أَبَا عَلِيٍّ» [191]؛ من شهر دانشم و علی دروازه آن، هرکس دانشم را خواهد باید از دروازه اش وارد شود.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمود: «الْعِلْمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ داناترین امت من بعد از من علی بن ابیطالب است.» [201] و نیز درباره گستردگی علم علی علیه السلام فرمود: «خداوند آن قدر از فهم و دانش به او (علی علیه السلام) عطا فرمود که اگر فهم و دانش او را بین زمینیان تقسیم کنند، همه را دربر خواهد گرفت (همه دانا میشوند).» [211] ایشان در حدیث دیگری میفرماید: «حکمت به ده بخش تقسیم شده است، به علی ده قسمت آن داده شده و بقیه مردم یک بخش.» [221]

سخنان امام علی(ع) که به مناسبت های مختلف فرموده است، بیانگر علوم جامعی در نزد ایشان است که پس از قرآن و کلام رسول خدا(ص) نظیر ندارد. بیانات ارزشمند امام در بحث های خداشناسی، دین شناسی، امور اجتماعی، اخلاق، عبادات و ... در بالاترین مرتبه و در حد اعجاز است و میتواند به صورت یک طرح اساسی برای پدیریزی عقاید دینی و ترسیم خط سیاست اسلامی و تنظیم پایه های اخلاق مذهبی و در نهایت هدایت و رستگاری بشریت و رسیدن به سرمنزل سعادت مورد بهره برداری قرار گیرد. [231]

آثار بسیاری به حضرت علی نسبت داده اند که برخی نگارش خود حضرت بوده و برخی را از سخنان ایشان گردآوری نموده اند و برخی را هم آن حضرت املاء کرده و دیگران نوشته اند. [241] مصحف، کتاب علی، مسند، نهج البلاغه، احکام الدیات و کتاب السنن الاحکام و القضا یا از آثار منتسب به امام علی است. افزون بر این، علی در پایه گذاری برخی از علوم نیز نقش اساسی داشته است. چنانچه جرج جرداق نوشته: علی بن ابی طالب قطب اسلام و سرچشمه معارف و علوم عرب بود، هیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آنکه اساسش را علی پایه گذاری کرده یا در وضع آن، سهم و شریک بوده است. [251] که علم فقه، تفسیر، کلام، نحو و قرائت از جمله آن علومند.

از دیگر ابعاد شخصیت تمدن ساز حضرت علی، ایجاد یک بینش مبتنی بر علم در بین عموم مردم بود؛ ایشان با اندیشه های متعالی خود تحولی نوین در حیطه دانش و علم افزایی بشر پدید آورد و در این راه

دیگران را به پیروی از خود فراخواند. ایشان علم را سلطان و عامل پیش برندگی و پیش روندگی جامعه میدانند؛ [26] اهمیت این موضوع را در این جمله امام علی خطاب به یکی از یاران با وفای خویش، کمیل بن زیاد نخعی، میتوان فهمید:

«يَا كُمْيَلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَدِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ: (کمیل بن زیاد گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب دستم را بگرفت و مرا به طرف بیابان برد، چون به صحرا رسید، آهی از صمیم جان برکشید و گفت: ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود میشود» [27]

مسئله تعلیم و تعلم چنان ارزشی نزد امیرالمؤمنین داشت که افزون بر سفارش به دیگران، خود نیز مجلس درس داشت. امام باقر میفرماید: هنگامی که علی نماز صبح را به جا میآورد، تا طلوع خورشید در حال تعقیب نماز بود؛ هنگام طلوع خورشید تهی دستان و مستمندان و دیگر قشرهای مردم نزد او جمع میشدند و او به آنان دین شناسی و قرآن میآموخت و در ساعتی خاص از این جلسه برمی خاست. [28] امام علی با این رویکرد علمی و تربیت شاگردانی چون ابوالأسود دؤلی، علی بن ابی رافع، عبیدالله بن ابی رافع، سلمان فارسی و حارث همدانی، کوفه را به مرکز علمی تبدیل کرد و مکتب علمی کوفه را بنا نهاد. [29]

3. تبلور تمدن اسلامی در سیره و حکومت حضرت علی

جایگاه تمدن ساز علی صرفاً به این دلیل نیست که ایشان مقام علمی والایی داشتند و پایه گذار علوم بسیاری بودند و شاگردان بسیاری پرورش دادند؛ بلکه در این است که امام علی بینش تمدنی داشت [30] و در حکومتش برای تمدن سازی چارچوب طراحی کرد. نقش اساسی حضرت در تمدن اسلامی، تقویت مؤلفه‌های تمدن ساز فرهنگ اسلامی در میان مردم و به کارگیری آن در حکومت خویش است.

حضرت برای حکومت برنامه دارد و این از نامه و خطبه‌های ایشان [31] کاملاً مشخص است. توجه به معیارهایی که علی برای حکومتش ترسیم کرده بود، نشان میدهد رویکرد امام علی رویکردی تمدن ساز بود

و هریک از معیارهای حکومت ایشان قدمی برای ساخت و تثبیت تمدن اسلامی بوده است.

امام علی در دورانی به حکومت رسید که اسلام دچار انحراف شده بود. [32] اگر مرام و منش و سیاستهای حکومتی ایشان نبود، بی‌گمان امویان ریشههای تمدن نوپای اسلامی را میخشانند و چیزی از تمدن اسلامی باقی نمی‌ماند؛ ولی مبنای قرارگرفتن مؤلفه‌های تمدن ساز در حکومت امیرالمؤمنین ضمن آنکه حیات دوباره به تمدن اسلامی بخشید؛ راه و نقشه‌ای برای آن ترسیم کرد که انحرافات دوره اموی نیز مانع از بالندگی آن در سده‌های بعد نگردید. [33]

خداوند در قرآن میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ .. (انفال : 24) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اجابت کنید و نیز پیامبر را آن گاه که شما را به اسلام که موجب حیات شماست فرامخواند. . امام علی نیز همچون پیامبر در پی احیای جامعه مرده اسلامی بود؛ چگونه؟ با اجرای اصول و قواعدی که همینها تمدن ساز شدند. بر این مبنا، الگوی تمدن سازی علی محمد است و اصول تمدن سازی علوی همان اصول تمدن ساز نبوی است.

در ادامه به تبلور شاخصهای تمدن اسلامی در حکومت حضرت علی و سیره ایشان اشاره میکنیم.

3-1. اخلاق

از منظر حضرت علی آنچه مایه برتری آدمیان و سبب والایی ایشان است، کرامتهای اخلاقی است. [34] ایشان، که خود کاملترین تجلی مکارم اخلاق در اجتماع خویش بوده، میفرماید: اگر قرار باشد ما در زندگی به چیزی تعصب بورزیم و ایستادگی کنیم و از آن عبور نکنیم، آن اخلاق است: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ... فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَعْمَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ؛ پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشید...» [35]

امیرمؤمنان (ع) اخلاق را فقط خصلت و رفتار نمی‌داند. ایشان میدان اخلاق را خیلی وسیع و در تمام امور زندگی می‌بیند: «... اللَّاتِي تَفَاعُلَاتُ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَالنُّجْدَاءُ مِنْ

بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ، بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَالْأَخْلَاقِ الْعَظِيْمَةِ وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَالْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ؛ (اخلاق) همان افعال و کرداري که انساني با شخصيت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آنها از يکديگر پيشي ميگرفتند، يعني اخلاق پسنديده، بردباري به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زيبا و درست، و خصلتهاي نيكو» [36] اينها مواردی است که انسانهاي بزرگوار و شايسته در آن از هم سبقت ميگيرند و جامعهاي سالم و متمدن است که با ارزشترين مسابقه اش در اخلاق باشد؛ پس نوع نگاه امام (ع) به اخلاق نگاه وسيعي است.

2-3. عزت نفس و کرامت انساني

احترام به شخصيت انسان و به طورکلي کرامت انساني از اهداف و خط مشي اصلي حکومت امام علي بوده و در اندیشه و سيره عملي امام مشهود است. واژه عزت و کرامت در نهج البلاغه از کلیدواژههاي اصلي است. عزت و کرامت حيات است و ذلت و خواري مرگ؛ هرگاه انساني احساس عزت نمايد زنده است و تمدن ساز.

امام علي ميخواهد با زنده کردن فطرت انساني تمدن سازي نمايد. رفتار اميرالمومنين با مردم تابعه حکومتش بر مبناي تقويت عزت و کرامت انسانها بود. عزت مندي باعث تقويت باور و اعتماد به نفس انسان ميشود که عامل بسيار مهمي در تمدن سازي است. رفتار و منش امام علي باعث احساس عزت و کرامت ايرانيان شيعه شد و نتيجه آن نقش آفريني ايرانيان در تمدن اسلامي شد؛ در حالي که اگر اين توجه حضرت در سيره انسان ساز ايشان نبود، ممکن بود تحت تأثير رفتار ضدانساني و ذلت بار امويان از دين اسلام برگردند و هيچ گاه چنين نقش حياتي را تمدن اسلامي ايفا ننمايند.

خطاب امام علي در اکثر خطبههاي ايشان انسان است نه مسلمان و مؤمن، و همين يک رویکرد تمدني است. امام نگرشي انساني و فرامذهبي نسبت به مردم داشت، تا جايي که صرفاً انسان بودن افراد در جامعه را عملي ميداند که بايد بر مبناي آن حقوق انساني و شهروندي آنان تأمين شود. حضرت فقط در عهدنامه مالک اشتر در سي مورد به مردم و نوع انسان اشاره ميکند که در همه اين موارد انسانها فارغ از قوم و قبيله، و ملت و مذهب برابر ديده شده اند و هيچگونه تفاوتی در مليت، رنگ، نژاد، و صنف ميان مردم آن جامعه وجود ندارد. [37] حضرت علي (ع) خطاب به حاکم مصر ميفرمايند: «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللَّطْفَ بِهِمْ. وَ لَا

تَكُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَدِنَا أَكْلَهُمْ. فَإِنَّهُمْ صِدْقَانِ إِمَّا أَوْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ: مهرباني با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاري باشي که خوردن آنان را غنیمت داني، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌اي برادر ديني تو و دسته ديگر همانند تو در آفرينش مي‌باشند».[38]

3-3. آزادي

حکومتي ميتواند در مسير تمدن سازي گام بردارد که بستر آزاديهاي فردي و اجتماعي را براي مشارکت همگاني در امور فراهم آورد. امام علي با درک اين مطلب سعي در ايجاد زمينه‌هاي لازم براي اين امر در جامعه داشت.[39] حضرت علي(ع) در گفتار و رفتار خود، آزادمنشي و حریت را به مردم آموخته و اختيار انسان را در سخن و کردار يادآور شده و پاداش و جزا در آخرت را نيز در راستاي افعال اختياري و آزادانه انسان ارزيابي کرده است.

به عقیده حضرت علي(ع) انسانها، همه احرار و آزاده هستند و بهطور طبيعي نبايد تحت سلطه ديگري باشند. امام علي(ع) به فرزندش امام مجتبي(ع) است: «وَلَا تَكُنْ عَيْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ فِي حُرِّائٍ»؛ بنده ديگري مباش در حالي که خداوند تو را آزاد آفريد».[40] عبارت امام علي(ع) تأکيد دارد که خداوند، نعمت آزادي را به انسان داده است و انسان نبايد خود را در معرض استعمار، بهرهکشي و سلطه ديگران قرار دهد و اصل حریت و آزادي خود را به خطر اندازد.[41]

امام علي هرگز رأي و فکر خود را به ديگران تحميل نکرده و مخصوصاً چون قدرت داشته از روش ارباب و تهديد استفاده نکرد. نحوه برخورد حضرت علي(ع) با خوارج اوج توجه به آزادي فکر و عقیده و تبلور جريان تمدن ساز علوي در مقابل جريان جمود و تجر است؛ امام درحالي با خوارج درنهايت آزادي ممکن رفتار کرد، که در رأس قدرت قرار داشت و ميتوانست از ابتدا با آنان با خشونت رفتارکنند، اما چنين نکرد و حتي اجازه داد آزادانه به بحث درخصوص عقايد خویش بپردازند و خود نيز با آنان بحث ميکرد و مانند ساير مسلمانان با آنان رفتار ميکرد و حقوق اجتماعي شان را رعايت ميکرد.[42]

به نظر شهيد مطهري اميرالمؤمنين(ع) در سياست به آزادي افکار معتقد بود، زیرا با خوارج در

منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. [43] خواجه در همجا عقیده و نظر خود را آزادانه بیان می‌کردند و حضرت و اصحابش، با منطق، با عقیده آنان مبارزه می‌کردند و به استدلالهای ایشان پاسخ می‌دادند. امام علی(ع) در برخورد با خواجه تا جایی که تنها اظهار نظر بود و بس، آنان را آزاد گذاشت، با این که برخورد آنها بسیار سخیف و به دور از ادب بود، ولی موضع مولا در نهایت سعه صدر و خویشتر داری بود. بیادبی آنها همین بس که به هنگام نماز جماعت امام علی(ع) گوشه‌های می‌ایستادند و فرادی نماز می‌خواندند! به هنگام خطابه حضرت سر و صدا به راه می‌انداختند و مزاحم استفاده مردم از خطابه دلنشین حضرت میشدند! به هنگام نماز حضرت، با خواندن آیات کفر و شرک به امام تعریض داشتند! ولی امام، با صبر و حلم و بردباری و سعه صدر می‌فرمود: شما نزد ما سه چیز را دارید: 1- مانع نماز خواندن شما در مسجد نمی‌شویم 2- حق تان را از فیء (بیت المال) قطع نمی‌کنیم مادامی که دستتان در دست ماست (یعنی دست به توطئه عملی علیه حکومت نزدی). 3- تا شما جنگ را آغاز نکردید، ما نبرد نمی‌کنیم (ما آغازگر جنگ با شما نیستیم). [44]

امام علی(ع) آزادی بیان را نیز محترم می‌شمرد و حتی مردم را تشویق و ترغیب به انتقاد از خودشان می‌کرد و اینکه آزادانه و بدون هیچ واهمه‌ای افکار و اندیشه‌های خود را بیان نمایند. ایشان می‌کوشید که مردم، حکومت را از آن خود بدانند و از مناسبات سلطه‌گرایانه و سلطه‌پذیرانه بیرون شوند و از دو[رویی و مصلحت‌اندیشی در بیان نظرات خود بپرهیزند؛ [45] امام(ع) فرمود: «فَلَا تُكَلِّمُ نَوْبِي بِرِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَّارَ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِرِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِندَ أَهْلِ الْجَبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ: با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویید، حرف نزنید و چنانکه از آدمهای خشمگین کنار می‌گیرید، دوری نجوید و با طاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشی؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن سخن حق یا مشورت درباره عدالت با من خودداری نکنید». [46]

در حکومتی که مورد نظر امام علی(ع) است همهی مردم حق اظهار نظر دارند؛ زیرا همیشه این احتمال وجود دارد که حاکم در مسئله‌ای متوجه نباشد (زیرا در هر صورت انسان ممکن‌الخطا می‌باشد و هر زمامداری معصوم نیست)، و مردم باید بتوانند که به صورت آزادانه یکدیگر و یا حتی حاکم را نصیحت کنند و یا او را در مورد مسائل آگاه کنند و حاکم وظیفه دارد که به نظر مردم توجه نماید. [47] ارتباط مستقیم کارگزاران با مردم، اختصاص بخشی از وقت خود برای شنیدن سخنها و انتقادات مردم و تواضع در برابر آنان، از نکات قابل توجه در فرامین آن حضرت به کارگزاران است: «وَاجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهَ شَخْصًا، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا

عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَتِّعٍ...: پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخنگفتن با تو گفتگو کند».[48]

آزادی بیان در چارچوب معقول میتواند به رشد و پیشرفت کشور کمک شایانی نماید، اما اگر کسی با سوءاستفاده از آزادی، قصد ایجاد فتنه و آشوب در جامعه داشته باشد، باید جلو این سوءاستفاده گرفته شود و این محدودیت در حقیقت برای پاسداشت آزادی بیان است. امام علی برای آزادی بیان محدوده و شرایطی نیز قائل بود که برخی از آنها عبارتند از: حفظ اصول و مبانی اسلام، رعایت حقوق سایر افراد و حفظ مصلحت جامعه. موضعگیری حضرت علی(ع) در برابر خوارج همواره با خویشتنداری و ارشاد بود و خوارج در فعالیتهای خود آزاد بودند ولی این آزادی تا زمانی ادامه یافت که فعالیتهای آنان با نظم و امنیت جامعه و حقوق دیگران منافات نداشت. همین که به فتنه و آشوب پرداخته و دست به ایجاد ناامنی و اغتشاش زدند، حضرت با آنان برخورد قاطع کرد.

3-4. عدالت

عدالت از مهم ترین مؤلفه‌های تمدن سازی است که جایگاهی محوری در حکومت امام علی دارد و عدالت‌ورزی ایشان از شاخصهای برجسته و الگوبخش سیره حکومتی ایشان است؛ به گونه ای که حکومت تقریباً پنج ساله حضرت علی، نمونه ای ماندگار از شیوة زمامداری مبتنی بر عدالت محسوب میشود.[49]

برای بیشتر حاکمان بشری استمرار حکومت اولویت دارد؛ در حالی که اولویت حکومت علی برپایی ارزش هایی چون عدالت است. خود حضرت میگوید: من فقط برای اجرای عدالت و گرفتن حق مظلومان مسئولیت حکومت را پذیرفتم؛[50] امری که امام هیچ لحظه ای از آن غافل نشد؛ چنانکه جرج جرداق مینویسد: «وصیتهای امام و نامه‌های وی به فرمانداران، شاید همیشه به دور محور واحدی میچرخید و آن عدالت بود و مردم اعم از دور و نزدیک، علیه او متحد نشدند، مگر به خاطر آنکه او در عدالت میزان و کسی بود که به جانب نزدیک و خویش متمایل نمی گشت و با زورمندان سازش نمی کرد و جز حق چیزی در او تأثیر نداشت.»[51]

با توجه به اهمیت فراوان این موضوع، لزوم برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و ستم جزو مواردی است که امیرالمؤمنین به مراتب از آن سخن آورده است و تمامی آحاد جامعه، بالاخص مسئولین و سردمداران را به آن سفارش کرده و آنها را از نتایج بیعدالتی در جامعه برحذر داشته و نتایج آن را ذکر کرده است. حدود 8/3 درصد از خطبههای نهجالبلاغه، 39/11 درصد از نامهها و 62/0 درصد از کلمات قصار عباراتی پیرامون عدالت بیان شده است که در مجموع شامل 63/2 درصد از خطبهها، نامهها و کلمات قصار موجود در نهجالبلاغه میشود.

از نظر امام علی ملاء سیاست و هدف اصلی و غایی حکومت برقراری و گسترش عدالت است. ایشان حکومت را راهی برای برقراری عدالت، احقاق حق، و خدمت به اجتماع میدانند. از نظر امام آن اصلی که میتواند تعادل اجتماع را حفظ کند رضایت همه را تأمین کند، و به پیکر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بخشد، عدالت است. [52] امام همه نیکیها را در سایه عدالتخواهی و عدالتگرایی دانسته و آن را شریفترین اصل در به کمال رساندن فرد و جامعه معرفی کرده؛ زیرا در پرتو عدالت است که همه چیز در مجرای صحیح خود قرار میگیرد و حق هر ذیحقی ادا میشود و بستر کمال برای همگان مهیا میشود و دولتها پایدار میشود. [53] و جامعه آهنگ پیشرفت میگیرد. [54]

در حکومت دینی و سیره عدالت محور امام علی(ع) با فرزندان و برادران و نزدیک ترین یاران نیز همانند دیگر مردم رفتار میشد و حضرت هرگونه سهل انگاری در این زمینه را جایز نمی دانست. [55] اگر آنان حیف و میل و سهل انگاری در حقوق مردم و انجام مسئولیت خود میداشتند، با قاطعیت با آنان برخورد میشد؛ برای نمونه، یکی از پسرعموهای حضرت در بیت المال بی دقتی کرد، امام او را چنین سرزنش کرد: «از خدا بترس و این اموال را به صاحبانش بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم و کیفیت دهم، با شمشیرم تو را خواهم زد که هرکس را بدان بزنم، به دوزخ روان گردد. به خدا سوگند اگر فرزندانم حسن و حسین همانند کار تو میکردند، در حق آنان گذشت نمی کردم و بدون تردید حق دیگران را از آنان باز پس میگرفتم». [56] رفتار قاطع امیرالمؤمنین با علی بن ابی رافع، خزانه دار حضرت، به دلیل دراختیار قراردادن گردنبند مرواریدی از غنایم جنگ جمل به دختر حضرت، و مذمت دخترش به خاطر این کار نادرست، نمونه ای دیگر از برخورد عادلانه امام علی در حکومتش بود. [57]

توجه امام به عدالت تا حدی است که علی از کارگزاران و کارکنان خود میخواهد حتی در نگاه کردن آنها پاس بدارند و چنان منصفانه رفتار کنند که هیچ بهره کش و ستمگری در آنان طمع نبندد. [58] آن حضرت در عهدنامه محمد بن ابی بکر این گونه فرمان داده است: در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره

شدن به مردم، به تساوی رفتارکن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها از عدالت تو مأیوس نگردند. [59]

3-5. حق مداری

حق مداری مظهر حکومت علوی است. فریاد او برای احقاق حق و یکسان نگری او به قانون زیانزد همگان است. [60] علی در تمام دوران حکومتش جز به مرّ حق رفتار نکرد. [61] حق چنان برای علی مهم بود که در وسط معرکه جنگ (صفین) از حق متقابل حاکم و مردم صحبت میکند. [62] از نظر امام (علیه)، رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم ثمرات فراوانی دارد: «فَإِذَا أُدِّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأُدِّيَ الْوَالِي إِلَى رَعِيَّتِهِ حَقَّهُ، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمَا، وَقَامَتِ مَنَازِلُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتِ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَّتْ عَلَيَّ أَدْلَالُهَا السُّنَنُ، فَصَلَّحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَسْتَمِطَّامِعُ الْأَعْدَاءُ: زَمَانِي كَ رَعِيَّتِي حَقَّ خُودِي نَسَبْتُ بِهِ الْوَالِي بِهَا أُورِدُ وَالِي نِزَاقُ خُودِي نَسَبْتُ بِهِ رَعِيَّتِي اِدَا نَمَیْدُ، حَقَّ دَر مِیَان آنه‌ا عَزْتُ یَا بَدُ وَ پَا یَهه‌ای دِیْنشان استوار گردد؛ نشانه‌های عدالت آشکار شود و سنت‌های پیامبر در مسیر خود افتد و اجرا گردد. در پای آن، روزگار به صلاح آید، امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند». [63] آن حضرت پایمال شدن حق را با هیچ عذری نمی پذیرد؛ حتی با توجیه مأمور معذور است. ازاینرو، به مالک اشتر میفرماید: به مردم نگو، به من فرمان دادند، من نیز فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شود». [64]

علی با معیار قرارداد حق، این اصل را در جامعه اسلامی فراگیر کرد. حکایت ابن طیفور مبنی بر حق خواهی سوده همدانی [65] از معاویه نمونه ای از این مورد است. [66]

3-6. اقتصاد

اقتصاد پویا یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن است. دیدگاه امام علی به اقتصاد (و بلکه دنیا) سوداگریانه نیست تا فقط در پی سود مادی باشد، و راهبانه و تارکانه هم نیست تا به کلاسی آن را ناپسند شمارد؛ بلکه با رعایت حدود و معیارهایی، همیشه مردم را به کار و فعالیت در عرصه زندگی تشویق میکند. ایشان در تقسیم ساعات شبانه روز زندگی فردی یک فرد مؤمن در کنار عبادت و ارزشهای

اخلاقی، اقتصاد را نیز مطرح می‌فرماید؛ [67] امام در این کلام، [68] برای اقتصاد، نقشی هم‌تراز «عبادت» قائل می‌شود و اقتصاد را مجموعه اعمالی میداند که تابع نظام ارزشی حاکم بر انسان است. [69]

نگاه کمالخواهانه امام به اقتصاد و فعالیت‌های دنیایی را میتوان در جای‌جای زندگی و نامه‌ها و دستورالعمل‌های وی به کارگزارانش مشاهده کرد. حضرت به کارگزار خود در آذربایجان (اشعث بن قیس) می‌فرماید: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نخواهد بود، بلکه امانتی است در گردن تو» [70]-؛ یعنی نگاه امام علی (ع) به اقتصاد و امور مادی و دنیایی، که از معرفت‌شناسی او تأثیر می‌پذیرد، از افق دید مکاتب مادی فراتر است که تنگ‌نظرانه خواسته‌اند همه چیز را در جهان مادی خلاصه کنند.

هدف غایی عدالت اقتصادی در دولت اسلامی اصلاح و تعالی افراد جامعه است. نص و دستورالعمل زیر را میتوان نمونه‌ای از این روابط شفاف و بی‌پیرایه حاکمیت علوی با مردم در بعد اقتصادی عدالت دانست:

مالیات و بیت المال را به گونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد... [71]

در دروان کوتاه حکومت امام علی که بیشتر آن هم به جنگ سپری شد، حضرت برای شکوفایی و بهبود وضعیت اقتصادی مردم همت فروانی کرد؛ به گونه ای که خود آن حضرت درباره وضعیت کوفه میگوید: مَأْصِبَاحَ بِالكوفةِ اِحدُ اِلَّا ناعِماءَ اِنَّ اَدْنَاهُم منزلهً لِیَأكُلَ البر و یجْلِسُ فی الطَّال و یشرب من ماء الفرات؛ بر این اساس، همه مردم کوفه برخوردار از نعمت بودند و پایین ترین طبقات آنها نان گندم مصرف میکردند؛ منزل و سرپناه داشتند و آب گوارا مینوشیدند. [72] ایجاد چنین وضعیتی که مردم امکانات اقتصادی مناسبی داشتند، نیازمند برنامه ریزی و مدیریتی هدفمند است.

اتحاد و ترویج وحدت از عوامل اصلی تمدن سازی است. با نگاهی به سیره علوی روشن میشود که در دوران پرمناقبه پس از پیامبر، این رفتار وحدت گرایانه امام علی بود که باعث شد نهال تمدنی که پیامبرصلی علیه و آله بر اساس گسترش یافتن علم و خرد در جامعه اسلامی کاشته بود، خشکد و تبدیل به درختی تنومند به نام «تمدن اسلامی» گردد.

از آموزه‌های علوی اینگونه برداشت میشود که حضرت علی (ع) جایگاه و منزلتی بس والا برای «وحدت امت اسلامی» قائل بوده‌است؛ به گونه‌ایکه، آن را منت و موهبتی ببیدیل از جانب خداوند متعال می‌شمرد. [73] آن حضرت، در جایجای نهج‌البلاغه، بر اهمیت و ضرورت وحدت و پرهیز از تفرقه و پراکندگی امر میکند: «وَعَلَّاهُكُمْ بِالتَّوَّابِ وَالْمُتَّكِئِينَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْتَّادِبِينَ وَالتَّقَاطُعَ؛ بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر. مبدا از هم رویگردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید.» [74] ایشان با مرور رخداد‌های گذشته و پندپذیری از آنها، هرگونه آشوب و خروش فرقه‌های مختلف مسلمانان بر یکدیگر را نفی میکند و آنها را به آرامش و سعه صدر فرا میخواند و با پرهیز از هرگونه شتابزدگی در امر حکومت، همچنان بر وحدت مسلمانان پافشاری مینماید. [75]

حکومت از نگاه امام علی (ع) نقش مستقیم و مؤثری در وحدت و یکپارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی، در مسیر تکامل گام بر میدارد، ناچار باید به رهبری تمسک جوید که تبلوری از آرمان الهی و مورد قبول باشد. امام با این تشبیه ساده در بیان خود، خاطرنشان می‌سازد که آرمان عالی وحدت امت، بستگی به وجود قیم و سرپرست دارد که به دور از اختلاف نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گرد آورد و از تفرقه و پراکندگی – که سبب آسیب‌پذیری است – مصون دارد. [76]

امام در برخی موارد اتحاد امت اسلامی را از بعد جامعه‌شناختی مورد بحث قرار داده و اهمیت آن را تبیین میکند. در این تحلیل اتحاد ملتها و دولتهای اسلام با یکدیگر و یا حداقل همسویی و ائتلاف آنان با آثار و پیامدهای قابل توجهی همراه بود، از جمله آثار ناشی از این امر که امام در خطبه «قاصه» بیان میکند موارد زیر را میتوان استخراج کرد: «وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنان یکسان، و دستهای آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاهها به یکسو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود، آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟ و رهبر و

پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و الفت و دوستی آنان از بین رفت و سخنها و دلهایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزبها و گروهها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد، و نعمتهای فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت انگیز باقی ماند».[77]

اسلام مسلمانان را برادر میخواند و خواستار روابط مسالمت آمیز، بلکه بالاتر اتحاد میان آنان میگردد. در قرآن کریم میخوانیم: «إِنَّ نَـّـمَّآءَ الْهُمُومِ وَمِنْهُمْ إِخْوَةٌ (حجرات: 10)؛ هر آینه مؤمنان برادرانند» و نیز «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران: 103)؛ و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید». عملکرد علی در دوران خانه نشینی و پنج سال دوران حکومتش، تفسیری از این اصول قرآنی بود. امام علی پس از جریان حکمت در جنگ صفین، ضمن نامه‌ای به ابوموسی اشعری، اهتمام خود به امر وحدت امت اسلامی را چنین بیان میکند:

«همانا بسیاری از مردم دگرگون شدند، و از سعادت و رستگاری بی بهره ماندند، به دنیا پرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند... می خواستم زخم درون آنها را مدارا کنم، پیش از آنکه غیر قابل علاج گردد. پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (ص) از من حریص تر، و انس او از من بیشتر باشد».[78]

رفتار امام در میان معرکه جمل درس انسانیت را طرح میکند؛ آنجاکه به سربازانش سفارش میکند دست به تاراج سپاه جمل نزنند و میگوید این سنت رسول الله در فتح مکه است. این گونه رفتارهای مسالمت جویانه امام در اوج اختلاف نمودی از رویکرد تمدن ساز امام است.[79]

علی (ع) در نهج البلاغه عواملی را جهت دستیابی امت اسلامی به وحدت و همبستگی متذکر میشود:

الف. دین: یکی از عوامل اصلی اتحاد، که هیچ حد و مرزی نمیشناسد و میتواند ملتهای مختلف و نژادهای گوناگون را شامل شود، دین و مکتبی الهی است. حضرت علی (ع) در سخنان متعددی، این عامل وحدت و انسجام امتها را ذکر میکند.[80]

آن حضرت برای تداوم و استواری این عامل قوی برای اتحاد، امت را از موضعگیریهایی رنگارنگ در دین برحذر میدارد: «زنهار! از موضعگیریهایی رنگارنگ در دین، که اتحاد بر محور حق و دین - هرچند شما را خوش نیاید - بهتر از پراکندگی در باطل است - گرچه شما را خوش آید - که بیگمان در تاریخ

گذشته و آینده بشر، هرگز خداوند با اختلاف، خیري را ارزاني کسی نداشته است و نمیدارد.» [81]

ایشان در خطبه 113 میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا أُنزُوتُمْ إِخْوَانُ عَلَاي دِينَ الْ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرَ، وَسُوءُ الصَّامِرِ، فَلَا تَوَازَرُونَ، وَلَا تَنَاصَحُونَ، وَلَا تَبَاذِلُونَ، وَلَا تَوَادُّونَ؛ همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری میدهید، نه خیرخواه یکدیگرند و نه چیزی به یکدیگر میبخشید و نه به یکدیگر دوستی میکنید.» [82] امروز هم هیچ حلقهی اتصالی، جز حلقهی دین و باورهای دینی، نمیتواند مسلمانان را متحد و با هم مرتبط سازد.

- ب. پیامبر: دومین عاملی که حضرت امیر به آن توجه دارد و آن را محور همبستگی مسلمانان می داند، وجود پیامبر گرامی اسلام و سیرهی ارزشمند اوست. همهی مسلمانان نسبت به پیامبر عشق میورزند و این محبت وصفناپذیر میتواند مرکز وحدت و انسجام اسلامی باشد. امام علی میفرماید: «وَاللَّهُ هُمُ وَاحِدٌ! وَنَبِيِّ هُمُ وَاحِدٌ! وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ! أَفَأَمْرَهُمْ أَلٌ - سُبْحَانَ هُ - بِإِلَاحْتِلَافٍ فَأَطَاعُوهُ؛ در صورتیکه خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف فرمود که اطاعت کردند؟» [83]

ج. قرآن: از عوامل مؤثر و مهم دیگر در ایجاد وحدت و انسجام اسلامی که در سخنان گهربار امام علی (ع) تذکر داده شده است؛ قرآن است. بدون تردید همهی مسلمانان در این امر توافق دارند که تمام آیات و کلمات قرآن وحی الهی است و خداوند آن را طریق عزت و سعادت، کمال و سلامت قرار داده است و آموزههایش وحدت و انسجام جدی را متوجه مسلمانان میسازد و آنان را به تعاون و همیاری فرا میخواند و اهداف و آرمانهای بیدیلی چون برپایی نظام ارزشی اسلامی، توسعه و تحکیم عدالت اجتماعی و زدودن فقر و فساد و ظلم، جز با وحدت و همگرایی امکانپذیر نیست. علی(ع) نیز با توجه به همین ویژگی قرآن در ضمن خطبهای میفرماید: «وَالْحَيَاوُهُ الْإِلَاجُ تَمَاعُ عَلَايَهُ، وَإِمَامَاتُهُ الْإِفْتَرَاقُ عَنَّهُ؛ زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند و میراندن آن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است.» [84]

نتیجه

حضرت علی هم خودش در تمدن اسلامی نقش آفرین بوده و هم در دوران حکومتش آموزهها و شاخص هایی را مطرح کرد، که جنبه معرفتی داشته و برای سراسر تاریخ اسلام تمدن ساز بوده است.

حضرت علي بينش تمدني و شخصيتي تمدن ساز داشته است. علي افزون بر علم سرشار و نقش موثر در بنیان گذاري بسياري از علوم همچون علم فقه، تفسير، کلام، نحو و قرائت، با ترويج فرهنگ تعليم و تعلم کوفه را به مرکز علمي تبديل کرد و مکتب علمي کوفه را بنا نهاد. رهنمودهاي علمي امام علي(ع) و توجه به تعليم و تعلم، ارج قائل شدن به مقام شامخ دانشمندان و ترويج خردگرايي از امتيازهاي برجسته حکومت علوي است که در گسترش علم و دانش و شکل گيري تمدن اسلامي بسيار تأثيرگذار بوده است.

نقش اساسي حضرت در تمدن اسلامي، تقويت مؤلفههاي تمدنساز فرهنگ اسلامي در ميان مردم و به کارگيري آن در حکومت خویش است. اخلاق، آزادي، عزت و کرامت انساني، عدالت، حق مداري، اقتصاد و وحدت و همبستگي از مؤلفههاي اصلي تمدن ساز در سيره حکومت علوي میباشد. توجه به معيارهائي که علي براي حکومتش ترسيم کرده بود، نشان ميدهد رويکرد امام علي رويکردي تمدن ساز بود و هريک از معيارهاي حکومت ايشان قدمي براي ساخت و تثبيت تمدن اسلامي بوده است.

در دوره اي که اندیشه نوسازي تمدن نوين اسلامي رونق گرفته، نیازمند ارائه الگوي مطلوبی از کاربرد دين در حوزه سياسي و زمینه سازي براي ارائه مدلي از تمدن ديني هستيم. در اين ميان سيره حضرت علي، به عنوان امام و خليفه مقبول شيعه و سني، ميتواند مورد الگوبرداري مسلمانان در تمدن سازي نوين اسلامي در همه کشورهاي اسلامي قرار گيرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهجالبلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، مشرقين، 1379.

ابراهيم حسن، حسن. تاريخ سياسي اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، سازمان انتشارات جاويدان، 1366.

ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احيا التراث العربي، 1385ق/ 1965، ج1، ص17.

ابن اثير، اسدالغابه، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.

ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1359.

ابن طباطبای (ابن طقطقی)، محمد بن علی. تاریخ فخری، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367.

ابن طیفور، احمد. کتاب بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا.

الاصبهانی، احمد بن عبدالمطلب. حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، 1405ق.

الویری، محسن و سیدرضا مهدی نژاد، «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، دوفصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان 1392، صص 163-191.

امینی نجفی، عبدالحسین احمد. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، قم، تحقیق مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، 1416ق/ 1995م.

آلامدی التمیمی، عبدالواحد. غررالحکم و دررالکلم: مجموعه من کلمات و حکم الامام علی، تصحیح مهدی الرجالی، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1426ق.

بن عبدالبر، یوسف بن عبدالمطلب بن محمد. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، 1412ق/ 1992م.

بینش، عبدالحسین. آشنایی با تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت، 1388.

توینبی، آرنولد. بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، 1376.

جاناحمدی، فاطمه. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، 1391.

جرداق، جرج. امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، 1387.

جعفری، سید محمد مهدی. پرتوی از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380.

جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359.

جعفری، محمد تقی. حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1369.

حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر، 1398ق/ 1978م.

حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1404ق.

حسینی مرعشی شوشتری، قاضی سیدنورا. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، 1409ق.

خسروپناه، عبدالحسین جامعه علوی در نهج البلاغه، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، 1380.

خوانساری، جمال الدین محمد. شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، 1361.

درخشه، جلال. مواضع سیاسی حضرت علی(ع) در قبال مخالفین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1378.

دشتی، محمد. امام علی و اقتصاد اسلامی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، 1379.

دلشاد تهرانی، مصطفی. ارباب امانت: اخلاق اداری در نهج البلاغه، تهران، دریا، 1379.

دلشاد تهرانی، مصطفی. تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم، دفتر نشر معارف، 1383.

دورانت، ویل. تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1365.

دهخدا، علي اکبر. لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373.

زين الدين بن علي(شهيد ثاني)، منيه المريد في آداب المفيد و المستفيد (آداب تعليم و تعلم در اسلام)، ترجمه و نگارش سيدمحمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1386.

سيدعبدالحميد ابطحي و ديگران، «جا يگاه امام علي در نشر علوم دين در مراکز علمي جامعه اسلامي قرن اول»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامي، سال چهارم، ش 10، بهار 1392، صص 7-28.

شريعتي، علي. تاريخ تمدن، تهران، چاپخش، بي‌تا.

شريعتي، علي. علي، تهران، آمون، 1374.

طبرانی، ابي القاسم سليمان بن احمد. المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.

طوسي، خواجه نصيرالدين. اخلاق ناصري، تصحيح و توضيح مجتبي مينوي و عليرضا حيدري، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمي، 1364.

-طوسي، خواجه نصيرالدين. تجريد الاعتقاد، تحقيق محمد جواد الحسيني الجليلي، تهران، مركز النشر مکتب الاعلام الاسلامي، 1407ق.

طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن موسوي خراسان، تهران، دارالکتب الاسلاميه، 1407ق.

عاملی، سيدجعفرمرتضي. الصحيح من سيره الامام علي، قم، ولاء المنتظر، 1430ق.

عباسي، فرهاد. «تعريف، حدود و انواع آزادي در حکومت ديني، از دیدگاه نهجالبلاغه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامي، سال اول، ش2، زمستان 1391، صص 99-120.

عظيم پور، عظيم. امام علي(ع) در نهج البلاغه، قم، زمزم هدايت، 1384.

عمید، حسن. فرهنگ فارسي عمید، تهران، امیرکبیر، 1371.

فرجي، مهدي. نوربرت الياس و تحليل تمدني، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1395.

فهمی هیکل، عبدالعزیز. الانسان المعاصر و الحضارة الانسانية، بيروت، دارالجامعیه، 1985.

قوشچی، علاءالدین علی بن محمد. شرح تجرید الاعتقاد، قم، منشورات رضی، بی تا.

کاشفی، محمدرضا. «تأثیر امام علی بر فرهنگ و تمدن اسلامی»، دانشنامه امام علی، جلد یازدهم: سیره، زیر نظر علیاکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، 1380.

کاظمی قهفرخی، سیدمحمد. سیره فرهنگی-ارتباطی امیرالمومنین علی در دوران حکومت، تهران، دانشگاه امام صادق، 1396.

لوکاس، هنری. تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان، 1366.

مجلسی، محمد باقر. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق.

محرمی، غلامحسن. نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، 1390.

محمدی ری شهری، محمد. دانشنامه امیرالمومنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، 1382.

محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث، 1425ق.

مدرسزاده، مجدالدین. «نگاهی به برنامههای اقتصادی حضرت علی (ع)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دوم، ش5، بهار 1381، صص44-29.

مطهری، مرتضی. جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران، صدرا، 1368.

ملاعباسی، محمد. راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن، تهران، ترجمان علوم انسانی، 1395.

منتظرالقائم، اصغر و زهرا سلیمانی. نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن سازی، قم، دفتر نشر معارف، 1394.

موسوی هندی، میرحامد حسین. عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، قم، سیدالشهداء، 1404ق.
نوری طبرسی، میرزاحسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، 1407ق.

ولایتی، علی اکبر. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه، 1386.
هانتینگتون، ساموئل. تمدنها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، کتابسرا، بی تا.

هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العربی، 1402ق/1982م.

* استادیار تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) - 09124516121zamani1358@gmail.com،

[11] . ر.ک. اصغر منتظرالقائم و زهرا سلیمانی، نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن سازی، قم، دفتر نشر معارف، 1394، ص20.

[12] . محمدرضا کاشفی، «تأثیر امام علی بر فرهنگ و تمدن اسلامی»، دانشنامه امام علی، جلد یازدهم: سیره، زیر نظر علیاکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، 1380، ص303-358.

[13] . مرضیه اکاتی و دادخدا خدایار، «مشخصات نویسندگان مقاله نقش امام علی (ع) در گسترش تمدن اسلامی(مطالعه

[41] . غلامحسن محرمی، نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی،

1390.

[51] . در نیمه دوم سده هجدهم میلادی بود که واژه تمدن (Civilization)، در برابر بربریت، وارد عرصه مکتوبات علمی جهان شد (محمد ملاعباسی، راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن، تهران، ترجمان علوم انسانی، 1395، ص7، 24، 27؛ مهدی فرجی، نوربرت الیاس و تحلیل تمدنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1395، ص25-26).

[61] . ر.ک: علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ذیل واژه «تمدن»؛ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، 1371، ذیل واژه «تمدن»، ج1، ص615.

[71] . هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، مؤسسه کیهان، 1366، ص16؛ آرنولد توینبی، بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، 1376، ص48.

[81] . ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق زمین: گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1365، ص5.

[91] . ساموئل هانتینگتون، تمدنها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، کتابسرا، بی تا، ص

47.

[101] . عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

1359، ص77؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، 1364، ص251-252.

[111]. محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359، ص162.

[112]. علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه، 1386، ج 1، ص22؛ علی شریعتی، تاریخ تمدن، تهران، چاپخش، بی‌تا، ج1، ص5.

[113]. عبدالعزیز فهمی هیکل، الانسان المعاصر و الحضارة الانسانية، بیروت، دارالجامعیه، 1985، ص24.

[114]. مبنای تفاوت تمدن غرب و اسلام در همین است. در تمدن غرب، محور تمدن عوامل مادی است؛ اما در تمدن اسلامی عوامل معنوی به همان اندازه و حتی بیشتر از عوامل مادی اهمیت و جایگاه دارند. مقام معظم رهبری میفرماید: «این اقبال که دل‌های شما به سوی خدا و معنویت و ذکر و خشوع و توجه و تضرع دارد، خیلی با ارزش است. این همان عامل است که یک روز اسلام را از یک جمع محدود غریب به یک تمدن عظیم جهانی تبدیل کرد و این تمدن، قرن‌ها - لااقل در چند قرن از قرون اولیه - دنیا را اداره کرد و امروز هم دنیا، مدیون تمدن اسلامی است. توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی شد، و الا با انگیزه‌ها و تلاش‌های مادی، چنین تمدن ماندگاری به وجود نمی‌آمد» (سخنرانی در دیدار با کارگزاران نظام، 21/11/1375).

[115]. فاطمه جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، 1391، ص51-52.

[116]. عبدالحسین بینش، آشنایی با تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت، 1388، ص20.

[117]. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین، 1379، خطبه 192 (خطبه قاصعه)، ص399؛ محمدباقر مجلسی،

بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق، ج40، ص 200-127؛ علاء الدين علي بن محمد قوشجي، شرح تجريد الاعتقاد، قم، منشورات رضي، ص376.

[18]. . براي آشنائي بيشتتر با دانش امام علي ر.ك. قاضي سيدنورا [حسيني مرعشي شوشترى، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مكتبه آيت الله مرعشي، 1409ق، ج 7، ص577 به بعد؛ ج14 و 15(حديث مدينه العلم)؛ ج17، ص421-573؛ ميرحامد حسين موسوي هندي، عيقات الانوار في امامه الائمه الاطهار، قم، سيدالشهداء، 1404ق، ج5و6؛ محمدي ري شهري، موسوعه الامام علي بن ابي طالب، ج10، قم، دارالحديث، 1425ق، القسم الحادي عشر، علوم الامام علي؛ سيدجعفر مرتضي العاملي، الصحيح من سيره الامام علي، ج12، قم، ولاء المنتظر، 1430ق، الباب الخامس: علم و قضاء و احكام.

[19]. . ابن اثير، اسدالغابه، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج4، ص22؛ يوسف بن عباد [بن محمد بن عبدالبر، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت، دارالجيل، 1412ق/ 1992م، ج 3، ص 1102؛ مجلسي، همان، ج10، ص120؛ و نيز رك: ابي القاسم سليمان بن احمد الطبراني، المعجم الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج 11، ص 55؛ حاكم نيشابوري، المستدرک علي الصحيحين، بيروت، دارالفكر، 1398ق/ 1978م، ج 3، ص 126 و 127؛ نورالدين علي بن ابي بكر الهيتمي، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتاب العربي، 1402ق/ 1982م، ج 9، ص 114.

[20]. قاضي سيدنورا [حسيني مرعشي شوشترى، همان، ج4، ص318-320؛ عبدالحسين احمد اميني نجفي، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، قم، تحقيق مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416ق/ 1995م، ج3، ص139.

[21]. محمدباقر مجلسي، همان ج39، ص37.

[22]. احمد بن عباد [الاصبهاني، حليه الاولياء و طبقات الأصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، 1405ق، ج1، ص 65.

[23]. عظیم عظیم پور، امام علی(ع) در نهج البلاغه، قم، زمزم هدایت، 1384، ص 25.

[24]. غلامحسن محرمی، نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی، ص73.

[25]. جرج جرداق، امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، 1387، ص165.

[26]. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیا التراث العربی، 1385ق/ 1965، ج20، ص319.

[27]. نهج البلاغه، همان، حکمت 147، ص660. برای توضیح بیشتر ر.ک. زین الدین بن علی(شهید ثانی)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید (آداب تعلیم و تعلم در اسلام)، ترجمه و نگارش سیدمحمدباقر جنتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1386، ص 76-77.

[28]. ابن ابی الحدید، همان، ج4، ص109.

[29]. احمد خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، قاهره، مطبعه السعاده، 1349ق، ج13، ص334. در این زمینه ر.ک. سیدعبدالحمید ابطی و دیگران، «جایگاه امام علی در نشر علوم دین در مراکز علمی جامعه اسلامی قرن اول»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، ش 10، بهار 1392، صص 7-28.

[30]. حرکت تمدنی یک جوش مردمی است تا دستور حکومتی؛ یعنی نسخه حکومتی نمی خواهد، بلکه بینش مردمی می خواهد. علی این بینش را تکامل بخشید.

[311]. عمده مطالب منقول از امام علي براي دوران محدود حکومت ایشان است.

[321]. امام علي در خطبه معروف قاصعه جامعه خویش را مانند جامعه دوران جاهلي می‌شمارد و می‌فرماید: اَلَا وَفَدَّ قَطْعَتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَعَظَّ لَتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَتَتْكُمْ أَوَكَامَهُ. هان! بدانید که شما رشته- پیوند با- اسلام را گسستید، و حدود آن را شکستید، و احکام آن را کار نیستید (نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص 397-398).

[331]. تأثیر امام علي بر فرهنگ و تمدن اسلامي پس از شهادت ایشان بروز یافت و از سرمشق‌هايش در تمدن اسلامي سود جستند. علي شريعتي مینویسد: «تأثیر شخصیت علي و راه علي و اسلام علي در تاریخ اسلام و به خصوص در تاریخ ما ایرانی‌ها، همه حیاتي بود که پس از مرگ علي آغاز شد» (علي شريعتي، علي، تهران، آمون، 1374، ص 394).

[341]. امام علي: عليكم بمكارم الاخلاق فانها رفعة: بر شما باد به مكارم اخلاق که سبب والايي است (محمد باقر مجلسي، همان، ج 78، ص 53).

[351]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192 (قاصعه)، ص 393.

[361]. همان، خطبه 192، ص 393.

[371]. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سياسي اسلام، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1369، ص 319.

[381]. نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص 567؛ جرج جرداق، همان، ص 312.

[39]. سید محمد کاظمی قهفرخی، سیره فرهنگی-ارتباطی امیرالمومنین علی در دوران حکومت، تهران، دانشگاه امام صادق، 1396، ص80.

[40]. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1404 ق، ص 77؛ جمال الدین محمد خوانساری، همان، ج6، ص317.

[41]. فرهاد عباسی، «تعریف، حدود و انواع آزادی در حکومت دینی، از دیدگاه نهجالبلاغه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، ش2، زمستان 1391، ص103.

[42]. جلال درخشه، مواضع سیاسی حضرت علی(ع) در قبال مخالفین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1378، ص 224.

2. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی، تهران، صدرا، 1368، ص139.

[44]. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، 1407ق، ج 2، ص 254.

[45]. فرهاد عباسی، همان، ص 109 و 110.

[46]. نهج البلاغه، همان، خطبه 216، ص 445.

[47]. همان، ص 444.

[48]. همان، ص 583.

[49]. محمدی ری شهری در دانشنامه امیرالمومنین مینویسد: عدالت، محوری ترین، استوارترین، بنیادی ترین و شامل ترین مسئله سیاست و حکومت علوی است. نام مقدس امام علی، آن چنان با عدالت درامیخته که علی، عدالت را تداعی میکند و عدالت، علی را. عدالت، آمیزه هماره علی بود و او در راه اجرای عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشید (محمدی ری شهری، دانشنامه امیرالمومنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، همان، ج4، ص56).

[50]. نهج البلاغه، همان، خطبه 136، ص 255.

[51]. جرج جرداق، همان، ص153.

[52]. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، همان، بخش چهارم.

[53]. «ثُبَاتُ الدُّوَلِ بِإِقَامَةِ سُذُنِ الْعَدْلِ: ثبات و پایداری دولتها با برپاداشتن شیوههای عدالت و دادگستری است». (عبدالواحد آلآمدي التمیمی، غررالحکم و دررالکلم: مجموعه من کلمات و حکم الامام علی، تصحیح مهدی الرجالی، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1426ق، ص335).

[54]. مصطفی دلشاد تهرانی، تفسیر موضوعی نهجالبلاغه، قم، دفتر نشر معارف، 1383، ص 175. «ما عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ: شهرها به چیزی همانند عدالت، آباد نگردد» (عبدالواحد آلآمدي التمیمی، همان، حدیث 6189، ص 95).

[55]. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، 1366.

ج1، ص328. حضرت میفرماید: «به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده از من درخواست داشت تا یک من از گندم بیتالمال را به او ببخشم... به او گفتم: ای عقیل، گریهکنندگان بر تو بگیرند! از حرارت آهني مینالي... و من از حرارت آتش الهي ننالم؟» (همان، خطبه224، ص461). در جاي ديگر، به عيدا بن زمعه فرمود: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ؛ این مال نه از آن من است نه از آن تو» (همان، خطبه232، ص469). درابن طقطقي مینویسد: «علي به دو فرزندش حسن و حسين چيزي بيش از حقشان نمي داد. پس بايد به مقام چنين شخصي که با برادر و فرزندانش اين گونه رفتار ميکرد، درست پي برد.» (محمد بن علي بن طباطبا (ابن طقطقي)، تاريخ فخری، ترجمه محمودحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367، ص115). نکته جالب دیگر این است که امام علي در دوران 5 ساله حکومت خویش هیچ مقام و منصبی به فرزندانش نداد، در حالی که لیاقت و کفایتش را داشتند؛ ولي در جنگ ها، که عرصه خطر بود، آنها را به سیمتهای نظامی گمارد.

[56]. نهج البلاغه، همان، نامه 53.

[57]. محمد بن حسن طوسي، تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن موسوي خراسان، تهران، دارالکتب الاسلاميه، 1407ق، ج10، ص151-152؛ محمدباقر مجلسي، همان، ج40، ص337؛ جرج جرداق، همان، ص152-153.

[58]. مصطفي دلشاد تهراني، ارباب امانت: اخلاق اداري در نهج البلاغه، تهران، دريا، 1379، ص181-182.

[59]. نهج البلاغه، همان، نامه 27، ص509.

[60]. محمد محمدي ري شهري، دانشنامه اميرالمومنين بر پايه قرآن، حديث و تاريخ، ترجمه مهدي مهريزي، قم، دارالحديث، 1382، ج4، ص26 و 168-172.

[61]. ابن طقطقي، همان، ص121.

[62]. نهج البلاغه، همان، خطبه 216 ص441.

[63]. همان، خطبه 216، ص443.

[64]. همان، نامه 53، ص567.

[65]. سوده همدانی دختر عماره، از بانوان شجاع و دانا و فصیح و بلیغ و در گفتار ممتاز و از شیعیان [امام علی](#) علیه السلام به شمار می‌رفت و با کلام و شعر خویش [جهاد](#) می‌کرد. وی در برابر [معاویه](#) حق کلام را ادا نمود و پایداری خود به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کرد.

[66]. ر.ک. احمد بن ابی طاهر طیفور، کتاب بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا، ص47.

[67]. عبدالحسین خسروپناه، جامعه علوی در نهجالبلاغه، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، 1380، ص 54.

2. لِئَلَمْ تُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ، وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ، وَ يَجْمُلُ، وَ لَيْسَ لِإِعْقَالٍ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛ مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند، زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است (نهج البلاغه، همان، حکمت 390، ص725).

[69]. مجدالدین مدرسزاده، «نگاهی به برنامه‌های اقتصادی حضرت علی (ع)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال دوم، ش5،

[70]. نهج البلاغه، همان، نامه 5، ص 485. به طور کل امام علي مسئوليت در جامعه اسلامي را امانتي ميدانست که هر نوع کوتاهي خيانت در آن امنت محسوب ميشد(ر.ک. مصطفي دلشاد تهراني، ارباب امانت: اخلاق اداري در نهج البلاغه، همان، ص159).

[71]. نهج البلاغه، همان، نامه 53، ص579.

[72]. محمدباقر مجلسي، همان، ج40، ص327.

[73]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص397.

[74]. همان، نامه 47، ص559.

[75]. سيدمحمد مهدي جعفري، پرتوي از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1380، ج2، ص633.

[76]. محمدتقي رهبر، درسهاي سياسي از نهج البلاغه، تهران، اميرکبير، 1364، ص 48.

[77]. نهج البلاغه، همان، خطبه 192، ص395.

[78]. همان، نامه 78، ص 619.

[\[79\]](#) . اکنون که دنیای اسلام گرفتار جنگ داخلی است تبیین و تشریح این رفتارها در سیره علوی بسیار راهگشا خواهد بود.

[\[80\]](#) . نهج البلاغه، همان، خطبه 39، ص 93.

[\[81\]](#) . همان، خطبه 176، ص 339.

[\[82\]](#) . همان، خطبه 113، ص 219.

[\[83\]](#) . نهج البلاغه، همان، خطبه 18، ص 63.

[84] . نهج البلاغه، همان، خطبه 127، ص 24.